

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

یافتن هدایت

در

سایه سار ولایت

۲۸ شهریور ۱۳۹۰

۱۴ جمادی الثانی ۱۴۳۲

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی أعدائهم أجمعین » .

قال الله تبارک و تعالی :

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴾^(۱) .

جز این نیست که خداوند می خواهد از شما اهل بیت علیهم السلام هر پلیدی را بزدايد و شما را به شایستگی پاک گرداند.

چکیده‌ی سخن

در جلسات گذشته ، بعد از اینکه مقام عصمت را از « آیه‌ی تطهیر » برای خمسه‌ی طیبه علیهم السلام ثابت کردیم ، به اثبات شمول این مقام ، برای سایر حضرات معصومین علیهم السلام پرداختیم . در این جلسه ، جهت تذکر و یادآوری ، به بیان مقام عصمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که در دنباله‌ی فرضیه‌ی عدالت صحابه مطرح شد ، می‌پردازیم^(۲) .

۱. سوره احزاب ، آیه ۳۳ .

۲. برای اطلاع بیشتر از مباحث عصمت ، رجوع کنید به جلد چهارم کتاب « سیری در آیات

در فرضیه‌ی عدالت صحابه، نظر اهل سنت این است که همه‌ی صحابه‌ی پیغمبر ﷺ در تمام شئون زندگی، دارای مقام عدالت کامل هستند؛ اما علمای شیعه با استناد به آیات قرآن کریم، معتقداند اعمال و رفتار صحابه، تعارض آشکاری با عدالت آنها دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^(۱).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزی را بر خدا و رسول‌اش ﷺ مقدم بر آنها نشمرید (و پیشی مگیرید).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾^(۲).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدای خود را فراتر از صدای پیامبر ﷺ نکنید و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید).

وقتی خداوند، آنان را از ارتکاب این اعمال، در حضور پیغمبر ﷺ نهی می‌کند، معلوم می‌شود صحابه، صاحبان عدالت نیستند. حتی در مواردی آنها با شخص رسول الله ﷺ معارضه می‌کرده و با ایشان ﷺ درگیر می‌شدند^(۳).

نظریه پردازان اهل سنت، با مشاهده‌ی این حقایق، بر سر دوراهی پیچیده‌ای قرار گرفته‌اند؛ زیرا یا باید بپذیرند صحابه‌ی رسول الله ﷺ متخلف‌اند و این اعمالی که از آنها صادر شده است، موجب سقوط آنها از مرتبه‌ی عدالت می‌شود، یا باید عصمت مطلق پیامبر ﷺ را زیر سؤال برده و انکار کنند، چراکه، وقتی پیامبر ﷺ معصوم مطلق نباشند، و دچار اشتباه شوند، اشتباهات و تخلفات

→ ولایت و امامت»، تألیف حضرت آیت الله یثربی مدظله که به زودی در دسترسی علاقمندان قرار می‌گیرد.

۱. سوره حجرات، آیه ۱.

۲. همان، آیه ۲.

۳. برای اطلاع بیشتر به جزوه شماره ۳۰، ۳۴، ۴۱، ۸۱ و ۸۲ مراجعه کنید.

صحابه عیبی محسوب نمی‌شود. در کتب اهل سنت، در موارد متعددی مشاهده ۱۴۱ می‌کنیم که هر جا معارضه‌ای بین مقام رسول الله ﷺ و جایگاه صحابه صورت بپذیرد، اهل سنت، از جایگاه صحابه طرفداری می‌کنند و امتیاز را از مقام پیامبر ﷺ برداشته و به صحابه واگذار می‌کنند. دلیل طرفداری اهل سنت از صحابه این است که اگر بپذیرند در میان صحابه، افراد غیر عادل هم وجود داشته‌اند، اساس و کیان مکتب خلافت و سقیفه ساقط و منهدم می‌شود. لذا اهل سنت ناچار شدند که در مفهوم واقعی مقام عصمت رسول الله ﷺ تصرف کرده و بگویند: قبول داریم که پیغمبر ﷺ دارای مقام عصمت‌اند، اما عصمت ایشان ﷺ فقط در مرحله‌ی تلقی و ابلاغ وحی از سوی پروردگار است^(۱)؛ یعنی هر آنچه که خداوند به پیغمبر ﷺ می‌گوید، ایشان ﷺ بدون هیچ تغییر و تصرفی، آن را به مردم ابلاغ می‌کنند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^(۲).

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید * آنچه می‌گوید، چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.

بنابراین، ممکن است رسول خدا ﷺ در سایر شئون زندگی؛ زندگی فردی، اجتماعی، خانوادگی، تدبیر سیاست در بین مردم و اجرای احکام، دچار خطا و اشتباه شوند و در این زمینه، ایشان ﷺ در مقایسه با مردم عادی امتیاز ویژه‌ای ندارند.

عده‌ای از علمای اهل سنت پا را فراتر نهاده و به عصمت پیامبر ﷺ در تلقی وحی هم خدشه وارد کرده‌اند و به افسانه‌پردازی جعل داستان موهون غرانیق

۱. از منابع اهل سنت: المحصول، جلد ۳، صفحه ۲۲۵.

۲. سوره نجم، آیه ۴-۳.

پرداختند که در این داستان شیطان توانست در وحی الهی تصرف کند و رسول الله ﷺ هم - العیاذ بالله - آگاه نشدند و خیال کردند این کلام، وحی از طرف خداوند متعال است^(۱).

پیامدهای پذیرفتن نظریه‌ی اهل سنت

در مباحث گذشته، در دفاع از ساحت ملکوتی رسول الله ﷺ - که مظلومیت ایشان ﷺ از مظلومیت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم بیشتر است -، مطالب فراوانی را مطرح کردیم و در اینجا به ذکر اجمالی آنها بسنده می‌کنیم.

۱. اگر عصمت رسول گرامی اسلام ﷺ را، فقط در تلقی و ابلاغ وحی منحصر بدانیم، نتیجه‌ی آن، پذیرش امکان خطا و اشتباه در ساحت ایشان ﷺ می‌باشد و باید بپذیریم پیغمبر ﷺ - نعوذ بالله - دروغ می‌گوید و به هوای نفسانی اش اعتنا می‌ورزد و ... در حالی که قبول این نظریه، مغایرت اساسی با آیات قرآن مجید دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^(۲).

آنچه را رسول خدا ﷺ برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید.

آیا امکان دارد خداوند، مردم را به پذیرش گفته‌های فردی به طور مطلق امر کند، در حالی که در گفتار آن شخص، امکان خطا و اشتباه وجود داشته باشد؟ آیا خداوند مردم را به خلاف‌پذیری، دروغ‌پذیری و جهالت‌مأمور کرده است؟

۱. از منابع اهل سنت: فتح الباری، جلد ۸، صفحه ۳۳۳؛ مجمع الزوائد، جلد ۷، صفحه ۱۱۵؛ برای اطلاع بیشتر به جزوه‌ی ۸۶ مراجعه نمایید.

۲. سوره حشر، آیه ۷.

اگر کسی در آیهی فوق، مناقشه کند و بگوید: جمله‌ی ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ﴾ ۱۴۱ یعنی «ما آتاکم من عندالله» یعنی «هر آنچه که از طرف خداوند نازل شده باشد مردم باید از رسول خدا ﷺ پیروی کنند و پیغمبر ﷺ فقط در این مقام معصوم است»، در پاسخ به او، دو آیهی دیگر ذکر می‌نماییم که هرگز قابل توجیه و مناقشه نخواهند بود. خداوند سبحان می‌فرماید:

الف - ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (۱).

خدا را اطاعت کنید و پیامبر خدا ﷺ را اطاعت کنید و اولوالأمر از میان خودتان [اوصیای پیامبر ﷺ] را.

همانطور که خداوند، مردم را به طور مطلق، مأمور به اطاعت از خود می‌کند، به مردم دستور می‌دهد که به طور مطلق از رسول اش ﷺ اطاعت و پیروی کنند.

ب - ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (۲).

مسلماً برای شما در زندگی، رسول الله ﷺ سرمشق نیکویی بود.

«اسوه» به معنای الگوی رفتاری است (۳)؛ یعنی پیامبر اکرم ﷺ هر عملی را انجام می‌دهند، مردم مأمور به پیروی و گام نهادن در مسیر رسول الله ﷺ هستند. آیا ممکن است خداوند، مردم را به پیروی از کسی که رفتار و گفتارش برخاسته از هوای نفس است، مأمور کند؟ اگر این طور باشد، حکیم بودن خداوند متعال زیر سؤال می‌رود. با این نتیجه، شأنی که علمای اهل سنت برای خداوند قائل می‌شوند، حتی برای یک مدیر معمولی در جامعه، قابل تصویر نیست. به عنوان نمونه، مدیر کارخانه‌ای، هنگامی که قصد مسافرت دارد، کسی را به جای

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۳. مجمع البحرین، جلد ۱، صفحه ۷۶.

خود برمی‌گزینند و به کارگران می‌گویند: «حرف او مانند حرف من، امضا و دستور او همانند امضا و دستور من است» اگر مدیر بداند شخص جایگزین، متخلف خواهد بود و ممکن است به او خیانت کند، او را جایگزین خود نمی‌کند و کارمندان را به پیروی از او مأمور نمی‌کند. محکمه‌ی عقل و مجموعه‌ی عقلا، این جایگاه را برای فردی عادی در جامعه نمی‌پسندند، چه برسد به اینکه، این اتهام به خداوند متعال نسبت داده شود.

علاوه بر اینکه اگر رسول الله ﷺ نیز مانند دیگران مرتکب گناه و عصیان شوند، هدایت کردن و الگو بودن بی‌معنا خواهد بود. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند:

«لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق»^(۱).

فرمانبرداری از هیچ مخلوقی در نافرمانی خالق، برای مردم جایز نیست. ۲. اگر عصمت پیامبر اکرم ﷺ محدود به تلقی و ابلاغ وحی شود، با غرض غایی و نهایی خداوند متعال از بعثت همه‌ی انبیای الهی علیه السلام منافات پیدا می‌کند؛ زیرا غرض غایی از بعثت انبیا علیه السلام هدایت مردم به سمت نیکی‌ها و کمالات است. اگر در وجود پیامبری، احتمال خطا و اشتباه و پیروی از هوای نفس باشد، چگونه می‌تواند مردم را به سوی خوبی‌ها هدایت کند؛ اگر مصون از دروغ‌گویی و پیروی از هواهای نفسانی‌اش نباشد، هدایت به سوی کمالات محقق نمی‌شود.

۳. اگر کسی عمل خلافی را انجام دهد، همه‌ی مسلمانان وظیفه دارند او را نهی از منکر کنند و نهی از منکر موجب رنجش خاطر و ایدای شخص خطا کار می‌شود، زیرا کسی که نهی از منکر انجام می‌دهد در واقع می‌خواهد به انسان متخلف

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۵؛ بحار الأنوار، جلد ۱۰، صفحه ۲۲۷؛ از منابع اهل سنت: مسند احمد، جلد ۱، صفحه ۱۳۱؛ سنن ترمذی، جلد ۳، صفحه ۲۱۶؛ تفسیر رازی، جلد ۴، صفحه ۴۷.

۱۴۱ بفهماند که منکری را انجام می دهد و نتیجه ی آن ناراحتی شخص خطاکار است .
 حال اگر احتمال خطا و اشتباه در ساحت رسول الله ﷺ راه پیدا می کند و
 ایشان ﷺ - العیاذ بالله - خلافی را مرتکب شوند و براساس تکلیف ، مسلمانان ،
 رسول خدا ﷺ را نهی از منکر کنند ، ایدای پیغمبر ﷺ محقق می شود و ایدای
 ایشان ﷺ به نص آیه ی شریف قرآن حرام است . خداوند سبحان می فرماید :

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾^(۱) .

آنها که خدا و پیامبرش ﷺ را آزار می دهند ، خداوند آنان را از
 رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته ، و برای آنها عذاب
 خوارکننده ای آماده کرده است .
 ۴ . پیغمبر ﷺ بعد از تلقی و ابلاغ وحی ، از طرف خداوند ، مأمور به تبیین
 وحی نیز شده است . خداوند متعال می فرماید :

﴿وَمَا أُنْزِلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾^(۲) .
 ما قرآن را برای تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف
 دارند ، برای آنها روشن کنی .

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^(۳) .
 و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم ، تا آنچه به سوی مردم نازل
 شده است ، برای آنها روشن سازی .

اگر عصمت پیامبر ﷺ را فقط در تلقی و ابلاغ وحی محدود کنیم و احتمال

۱ . سوره احزاب ، آیه ۵۷ .

۲ . سوره نحل ، آیه ۶۴ .

۳ . همان ، آیه ۴۴ .

خطای پیامبر ﷺ را در مورد تبیین وحی جایز بدانیم، با مأموریت خداوند سازگاری ندارد؛ یعنی خداوند به پیغمبر خود ﷺ مأموریتی داده است که امکان اشتباه در ایشان ﷺ در انجام مأموریت وجود دارد.

۵. یکی از تکالیف الهی که خداوند بر دوش مسلمانان قرار داده این است که در موارد اختلافات و منازعات، به پیغمبر ﷺ جهت حلّ و فصل اختلاف‌ها رجوع کنند. خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾^(۱).

و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر ﷺ بازگردانید (و از آنها داوری طلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. اگر احتمال خطا و اشتباه و پیروی از هوای نفس در پیغمبر ﷺ وجود داشته باشد، چگونه خداوند امر می‌کند، در مورد بروز اختلافات به شخصی رجوع کنند که ممکن است با پیروی از هوای نفس، حکمی را صادر نماید؟ موارد پنج‌گانه‌ی فوق، فهرست اجمالی از مطالبی بود که در مبحث عصمت رسول الله ﷺ مطرح کردیم و به تنزیه و تطهیر ساحت مقدس پیغمبر خاتم ﷺ از اتهامات پرداختیم.

مقام امامت

از جانب خداوند، دو مقام به پیامبر گرامی اسلام ﷺ اعطا شده است:

۱. مقام رسالت و نبوت. ۲. مقام امامت و رهبری مردم.

ایشان ﷺ همان مقام امامتی را داشتند که حضرت ابراهیم علیهِ السلام آن مقام را ۱۴۱
دارا بود^(۱). خداوند متعال، در مورد امامت حضرت ابراهیم علیهِ السلام می فرماید:

﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَلُ عَهْدِي
الظَّالِمِينَ﴾^(۲).

من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. حضرت ابراهیم علیهِ السلام عرض
کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده) خداوند فرمود: پیمان من به
ستمکاران نمی رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم
باشند، شایسته‌ی این مقام اند).

شیعیان بر این باورند که مقام امامت تا روز قیامت تداوم دارد؛ زیرا در مباحث
گذشته در کلیات مسئله‌ی امامت و ولایت و همچنین ذیل «حدیث شریف ثقلین»،
بیان کردیم، اگر قرار باشد قرآن تا روز قیامت حجیت و استمرار داشته باشد، «اهل
بیت علیهِ السلام» نیز با همان ویژگی‌هایی که قرآن دارد، باید دارای حجیت و استمرار
باشند وگرنه، هم نشینی قرآن و عترت علیهِ السلام معنا نخواهد داشت.
اما نکته‌ی اساسی آن است که اهل سنت باید بپذیرند یا مقام امامت وجود دارد
یا وجود ندارد. اگر قائل به عدم وجود این مقام شدند، باید دلائلی را که قبلاً ذکر
کردیم برای آنها بازگو کنیم. اما اگر وجود این مقام را پذیرفتند، به ناچار باید قبول
کنند که این مقام دارای جایگاه عصمت و مصونیت از هرگونه انحراف و خطا و لغزش
است.

۱. برای اطلاع بیشتر از اینکه تمام فرستادگان خداوند امام نبودند و آنها که نیز امام بودند در
یک رتبه قرار نداشتند رجوع کنید به کتاب «سیری در آیات ولایت و امامت»، جلد ۱،
صفحه ۲۰.

۲. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

معیار شناخت عصمت در روایات

اکنون به بررسی روایاتی در مورد ویژگی عصمت می‌پردازیم:

۱. مرحوم صدوق (رضوان الله تعالی علیه) از افرادی بودند که خداوند به عمر ایشان برکت داده است. عمر مبارک ایشان، هفتاد و پنج سال بوده است^(۱)، اما بازده عمر ایشان بسیار بیشتر از این مقدار بوده و تألیفات فراوانی دارد. یکی از تألیفات ایشان کتاب گرانسنگ «من لایحضره الفقیه» است. اگر این کتاب از شیعیان گرفته شود، از جنبه‌ی متون روایی، دچار فقر علمی خواهند شد. از دیگر آثار ایشان، کتاب «معانی الأخبار» است. در این کتاب مرحوم صدوق «رضوان الله تعالی علیه» احادیث سخت و مشکل را جمع‌آوری و آنها را معنا کرده است. مرحوم صدوق رحمه الله در این کتاب روایتی را از محمد بن ابی عمیر^(۲) نقل می‌کند. او می‌گوید:

«ما سمعت ولا استفدت من هشام بن الحكم^(۳) في طول صحبتي له، شيئاً أحسن من هذا الكلام في صفة عصمة الإمام عليه السلام، فإنني سألته يوماً عن الإمام عليه السلام أهو معصوم؟ فقال: نعم. فقلت: فما صفة العصمة فيه؟ وبأي شيء تعرف؟ فقال: إن جميع الذنوب لها أربعة أوجه ولا خامس لها: الحرص، والحسد، والغضب، والشهوة؛ فهذه منفية عنه».

۱. الاعلام زرکلی، جلد ۶، صفحه ۲۷۴؛ موسوعة طبقات الفقهاء، جلد ۴، صفحه ۴۳۲.
۲. محمد بن ابی عمیر از بزرگان روات و از صحابه‌ی خاص چند امام معصوم عليه السلام بوده است. او در زندان هارون الرشید گرفتار شد و خواهر ایشان، کتاب‌های برادرش را در جایی پنهان نمود، اما همه‌ی کتابها از بین رفت. او بعد از اینکه از زندان آزاد شد، هر چه در خاطرش بود، دوباره بازنویسی کرد (رجال نجاشی، صفحه ۳۲۶).
۳. هشام بن حکم از صحابی جلیل‌القدر و جلیل‌المنزلة و رفیع‌المكان نزد حضرت امام صادق عليه السلام بود. او در علم کلام تخصص داشت و همه‌ی علمای قدرتمند اهل سنت، در مقابل استدلال‌های او عاجز بودند.

در مدتی که با هشام بن حکم هم سخن بودم، بهتر و زیباتر از کلامی که
در مورد ویژگی عصمت امام علیه السلام بود از او نشنیدم و بهره نبردم، روزی
از او سؤال کردم که آیا امام علیه السلام معصوم است؟ پس او گفت: بلی! من
گفتم: ویژگی عصمت در امام علیه السلام چیست و چگونه می توان عصمت را
شناخت؟ او گفت: به درستی که تمام گناهان، چهار دلیل دارند و دلیل
پنجمی نمی یابی؛ ۱. حرص و طمع ۲. حسادت ۳. غضب ۴. شهوت؛
ولی این صفات از امام علیه السلام دور است.

امام علیه السلام دور از رذائل اخلاقی

بر اساس روایات، ریشه ی گناهان در چهار چیز خلاصه می شود که هیچ یک از
آنها در مورد امام علیه السلام متصور نخواهد بود.
هشام بن حکم، در ادامه ی روایت مذکور، ریشه های چهارگانه گناهان را تشریح
می نماید که عبارت اند از:

الف - «لا يجوز أن يكون حريصاً على هذه الدنيا وهي تحت خاتمه،
لأنّه خازن المسلمين، فعلى ماذا يحرص؟».

امام علیه السلام بر دنیا حریص نمی باشند چون تمام دنیا زیر انگشتی
ایشان علیه السلام است؛ چرا که ایشان علیه السلام گنجینه دار مسلمانان هستند، با این
اوصاف بر چه چیزی حرص بورزند؟

انسان به خاطر اینکه چیزهایی را که در دسترس او نیست، به دست آورد یا از
اندوخته های خود محافظت نماید، دچار حرص و طمع می شود و دنبال جمع آوری
مال و مکنّت و مقام دنیایی می رود. اما فردی که همه چیز عالم در زیر نگین
انگشتی اوست و حاکم به همه ی عالم خلقت می باشد، نیازی به جمع آوری یا

در این مورد، به داستان‌های آموزنده‌ی ذیل دقت نمایید.

فضه‌ی خادمه، ظاهراً علم کیمیا را فرا گرفته بود. زمانی که به خانه‌ی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و فقر حاکم بر زندگی ایشان علیه السلام و حضرت فاطمه‌ی زهرا علیه السلام را مشاهده کرد، به وسیله‌ی علم کیمیا، مقداری طلا، مهیا کرد و خواست در اختیار حضرت علیه السلام بگذارد. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به زمین اشاره کردند و مخازن طلا را به فضه نشان دادند^(۱).

آن کسی که همه‌ی عالم امکان، تحت قدرت اوست و همه‌ی ملک وجود، مملوک اوست و او کسی است که شق القمر یا ردّ الشمس می‌کند^(۲)، چرا باید حریص باشد؟

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در زمانی قدرت را در دست گرفتند که دامنه‌ی تصرفات مسلمین، وسعت زیادی داشت و از ایران تا روم تحت تسلط مسلمین بود. بنابر این، مالیات فراوانی جمع آوری و به مرکز حکومت فرستاده می‌شد. زمانی که مالیات‌ها را به خزانه می‌آوردند، حضرت علیه السلام تا قبل از رسیدن شب همه‌ی آن را بین فقرا تقسیم می‌نمودند و بیت المال را جارو می‌کردند و در آنجا نمازی می‌خواندند و این ضرب المثل را به مردم می‌فرمودند:

هذا جنای و خیاره فیه إذ کل جانٍ یده إلى فیه^(۳)

اینها میوه‌هایی است که من چیده‌ام و بهترین آنها در خود آنهاست و حال آنکه همه‌ی میوه‌چینان دست‌شان به سوی دهان‌شان است.

۱. بحار الأنوار، جلد ۴۱، صفحه ۲۷۳.

۲. بحار الأنوار، جلد ۸، صفحه ۳۲۹؛ از منابع اهل سنت: تفسیر رازی، جلد ۲۹، صفحه ۸۲؛

شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، جلد ۵.

۳. بحار الأنوار، جلد ۴۰، صفحه ۳۳۳؛ أمالی شیخ صدوق، صفحه ۲۸۳.

در مورد بی اعتنائی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ثروت دنیا، آمده است:

«سأله أعرابي شيئاً فأمر له بألف، فقال الوكيل: من ذهب أو فضة؟

فقال عليه السلام: كلاهما عندي حبران، فأعط الأعرابي أنفعهما له^(۱)».

مردی صحرا نشین از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خواست کمک

نمود، امام علیه السلام فرمودند: به او هزارتا بدهید. وکیل عرض کرد: هزار

عدد از طلا یا نقره؟ امام علیه السلام فرمودند: طلا و نقره نزد من سنگی بیش

نیستند، پس به اعرابی آنچه به حال او بیشتر فایده دارد، ببخش.

در حضور معاویه (علیه وعلی اُبیهِ واولاده لعائن الله) فردی حضرت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام را خسیس خواند. معاویه گفت: وای بر تو چگونه می گویی او

بخیل ترین مردم است؟ زیرا اگر او مالک یک خانه از طلا و یک خانه از کاه باشد،

طلای خود را قبل از کاه ایثار می کند و هیچ چیزی از آن را باقی نمی گذارد^(۲).

بقیه ی ائمه ی معصومین علیهم السلام مانند حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین

ویژگی هایی داشتند.

هشام بن حکم در ادامه، می گوید:

ب - «ولا يجوز أن يكون حسوداً، لأنَّ الإنسان إنما يحسد من فوقه

وليس فوقه أحد، فكيف يحسد من هو دونه؟».

همچنین امام علیه السلام حسود نمی باشند؛ چرا که انسان بر ما فوق خود

حسادت می ورزد، در حالی که کسی بالاتر از امام علیه السلام وجود ندارد،

پس چگونه بر پایین تر از خود حسد بورزند؟

۱. بحار الأنوار، جلد ۴۱، صفحه ۳۲.

۲. بحار الأنوار، جلد ۴۱، صفحه ۱۴۴؛ از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن اُبی الحدید، جلد ۱، صفحه ۲۲.

هنگامی که انسان، دیگری را بالاتر از خود می بیند، دچار حسادت می شود. به عنوان مثال، شخصی که خانه‌ی پانصد متری دارد، به شخصی که خانه‌ی پنج هزار متری دارد، حسادت می کند. اما نسبت به کسی که خانه‌ی پنجاه متری دارد، حسادتی نمی کند. هیچ فردی برتر و بالاتر از حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام نیست، تا به آن فرد حسادت کنند.

ج - «ولا يجوز أن يغضب لشيء من أمور الدنيا، إلا أن يكون غضبه لله عز وجل، فإن الله عز وجل قد فرض عليه إقامة الحدود وأن لا تأخذه في الله لومة لائم ولا رافة في دينه، حتى يقيم حدود الله عز وجل».

همچنین امام علیه‌السلام به خاطر امور دنیوی غضبناک نمی شوند، مگر اینکه به خاطر خداوند متعال غضبناک گردد. به درستی که خداوند متعال، بر امام علیه‌السلام واجب کرده است که بر اجرای حدود، قیام کنند و هرگز در راه خدا از سرزنش دیگران نه‌راسیده و در دین خدا مهربانی نکنند، تا زمانی که حدود خداوند متعال اقامه شود.

اگر ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام غضبناک می شدند، غضب آنها فقط برای خداوند متعال و اجرای حدود الهی بود. بهترین شاهد این ادعا، جنگ خندق است. هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام قصد مبارزه با عمرو بن عبدود را نمودند، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«برز الإيمان كله إلى الشرك كله»^(۱).

همه‌ی ایمان به مبارزه با همه‌ی شرک برخاست.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در جنگ تن به تن با عمرو بن عبدود او را با آن

۱. بحار الأنوار، جلد ۲۰، صفحه ۲۱۵؛ از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱۳، صفحه ۲۶۱.

همه قدراش، به زمین انداختند و روی سینه‌اش نشستند. او به حضرت علیه السلام ۱۴۱ جسارت کرد و آب دهان‌اش را به روی مبارک حضرت علیه السلام پرتاب کرد.

او خدوانداخت بر روی علی علیه السلام افتخار هر بنی و هر ولی^(۱) بعد از رفتار عمرو، حضرت علیه السلام از روی سینه‌ی او برخاستند و مقداری در میدان رزم قدم زدند، سپس برای مقابله با او به میدان بازگشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد این عمل سؤال کردند. ایشان علیه السلام پاسخ دادند: «بعد از این رفتار، احساس کردم ممکن است نفسانیات من، در قتل این دشمن خدا تأثیرگذار باشد»^(۲)، گاهی غضب، بالاترین عوارض را برای انسان به وجود می‌آورد. هنگامی که انسان غضبناک می‌شود، از دایره‌ی اعتدال خارج می‌شود و شروع به زشت‌گویی و زشت‌رفتاری و بدزبانی می‌کند و دچار تعدی و تجاوز به حقوق و آبروی دیگران می‌شود. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند:

«الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجَنُونِ؛ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ وَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ، فَجَنُونَةٌ مُسْتَحْكَمٌ»^(۳).

تندخویی، گونه‌ای از دیوانگی است، چرا که تندخو پشیمان می‌شود و اگر پشیمان نشد، دیوانگی او استوار و محکم باشد.

د- «ولا يجوز له أن يتبع الشهوات ويؤثر الدنيا على الآخرة، لأن الله عز وجل حَبَّبَ إليه الآخرة كما حَبَّبَ إلينا الدنيا، فهو ينظر إلى الآخرة كما ننظر إلى الدنيا. فهل رأيت أحداً ترك وجهاً حسناً لوجه قبيح وطعاماً طيباً لطعام مرّ وثوباً لثوباً خشن ونعمة دائمة باقية لدنيا

۱. مثنوی معنوی دفتر اول، بیت ۳۷۲۳.

۲. بحار الأنوار، جلد ۴۱، صفحه ۵۱.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۵؛ بحار الأنوار، جلد ۷۰، صفحه ۲۶۶.

زائله فانیة ؟»^(۱).

و همچنین امام علی(ع) از شهوات پیروی نمی نمایند و دنیا را بر آخرت بر نمی گزینند؛ زیرا خداوند متعال ایشان علی(ع) را دوستدار آخرت قرار داده، همان گونه که ما را دوستدار دنیا قرار داده است، پس نگاه ایشان علی(ع) به آخرت مانند نگاه ما به دنیا است. آیا کسی را دیده ای که چهره ی زیبایی را به خاطر چهره ی زشتی ترك کند، یا غذای لذیذی را به خاطر غذای تلخ و بد مزه ای رها کند، یا لباس نرم و راحتی را به خاطر لباس زبر و خشنی ترك کند، یا نعمت ماندگار و دائمی را به خاطر دنیایی که از بین رونده و فانی است، ترك نماید؟! گناهانی که سرچشمه ی آن امیال درونی و شهوات است، به خاطر کوتاه بینی و تنگ نظری انسان به این دنیا است، اما کوتاه بینی و تنگ نظری در ساحت مقدس معصومین علیهم السلام راه ندارد.

۲. حضرت امام کاظم علی(ع) از پدران شان علیهم السلام از حضرت امام سجّاد علی(ع) نقل کرده اند که ایشان علی(ع) فرمودند:

«الإمام منّا لا يكون إلّا معصوماً، وليست العصمة في ظاهر الخلقة فيعرف بها، ولذلك لا يكون إلّا منصوفاً. فقليل له: يا ابن رسول الله ﷺ! فما معنى المعصوم؟ فقال علي(ع): هو المعتصم بحبل الله، وحبل الله هو القرآن، لا يفترقان إلى يوم القيامة، والإمام علي(ع) يهدي إلى القرآن والقرآن يهدي إلى الإمام علي(ع)، وذلك قول الله عزّ وجلّ: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾^{(۲)(۳)}».

۱. معانی الأخبار، صفحه ۱۳۳؛ جلد ۲۵، صفحه ۱۹۲.

۲. سوره اسراء، آیه ۹.

۳. معانی الأخبار، صفحه ۱۳۲؛ بحار الأنوار، جلد ۲۵، صفحه ۱۹۴.

۱۴۱ امام علی^{علیه السلام} از خاندان ما، معصوم است و عصمت در ظاهر و صورت امام علی^{علیه السلام} ظاهر نمی شود، تا بتوان به این وسیله ایشان علی^{علیه السلام} را شناخت؛ به همین دلیل است که امامت به نص و تصریح [پیامبر ^{صلی الله علیه و آله و سلم} یا امام قبلی] است. شخصی عرض کرد: ای فرزند رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله و سلم}! معنای معصوم چیست؟ امام علی^{علیه السلام} فرمودند: معصوم کسی است که به ریسمان خداوند متعال چنگ می زند و ریسمان خداوند، همان قرآن است که این دو، تا روز قیامت از یکدیگر جدا نمی شوند. امام علی^{علیه السلام} به سوی قرآن و قرآن نیز به سوی امام علی^{علیه السلام} هدایت می کند و این مطلب، همان کلام خداوند متعال است که فرمود: «این قرآن، به راهی که استوارترین راهها است، هدایت می کند».

مرحوم عیاشی، در کتاب تفسیر خود، از فضیل بن یسار^(۱) نقل می کند که حضرت امام محمد باقر ^{علیه السلام} در ذیل آیه ی فوق می فرمایند:

« یهدی الی الولاية »^(۲).

به سوی ولایت، هدایت می کند.

«أقوم» از ریشه ی «قَوَمَ» و به معنای قیام است. قیام، حالتی است که انسان در آن از همه ی حالات دیگر، تواناتر و قوی تر می باشد و قدرتی که انسان در حال ایستادن دارد، در حالت خوابیدن یا نشستن ندارد. با توجه به این معنا، مفهوم جمله ی ﴿ یَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ ﴾ این است که اگر کسی متمسک به قرآن باشد، قرآن، انسان را به استواری و ثبات و پایمردی هدایت می کند.

۱. وی ثقه و از اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق ^{علیه السلام} بود و در زمان حضرت امام صادق ^{علیه السلام} از دنیا رفت (معجم رجال حدیث، جلد ۱۳، صفحه ۳۳۵).

۲. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۸۳.

با توجه به مطالب مذکور، اگر فردی به قرآن تمسک کند، آیا قرآن او را به سوی پیروی از ابوبکر و عمر هدایت می‌کند؟ در صحیح بخاری نقل شده است که وقتی که پهلوان شهر کاشان حضرت ابولؤلؤ (رضوان الله علیه و تنعمده الله بغفرانه و سلام الله علیه) به عمر ضرباتی وارد کرد که باعث مرگ وی شد. عمر در بستر مرگ گفت: برای من شرابی بیاورید. هنگامی که آن را نوشید، از جای زخم‌اش شراب جاری شد^(۱). اگر فرض کنیم دو کرسی در جایی وجود داشته باشد، بر روی یکی از آنها عمر نشسته باشد و بر روی دیگری حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نشسته باشند، انسان به دامن کدام یک از این دو پناه می‌آورد و به آن متمسک می‌شود؟ قرآن، انسان متمسک به قرآن را به سوی پیروی از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که از خداوند متعال و کتاب الهی جدایی ندارد، هدایت می‌کند. پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«عَلِيٌّ عليه السلام مع القرآن والقرآن مع علي عليه السلام»^(۲).

علی علیه السلام همراه قرآن است و قرآن همراه علی علیه السلام است.

«عَلِيٌّ عليه السلام مع الحقّ والحقّ مع علي عليه السلام»^(۳).

علی علیه السلام با حق و حق با علی علیه السلام است.

در آیه‌ای دیگر، خداوند دین اقوام را همان «فطرت» معرفی می‌کند.

۱. صحیح بخاری، جلد ۴، صفحه ۲۰۵.

۲. بحار الأنوار، جلد ۴۰، صفحه ۷۷؛ از منابع اهل سنت: مستدرک حاکم، جلد ۳، صفحه ۱۲۴؛ کنز العمال، جلد ۱۱، صفحه ۶۰۳؛ مجمع الزوائد، جلد ۹، صفحه ۱۳۴، فیض القدير، جلد ۴، صفحه ۴۷۰.

۳. بحار الأنوار، جلد ۱۰، صفحه ۴۳۲؛ از منابع اهل سنت: مجمع الزوائد، جلد ۷، صفحه ۲۳۷؛ شرح نهج البلاغه (ابن أبي الحديد)، جلد ۱۸، صفحه ۷۲؛ تاریخ مدینه دمشق، جلد ۴۲، صفحه ۴۹۹.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾^(۱).

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن، این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار.

دین قیّم که خداوند، فطرت انسان‌ها را بر آن آفریده است، دین همراه با ولایت است و استواری و ثبات و پایداری در دین اقوم، جز در سایه سار ولایت ممکن نیست.

۳. حسین اشقر^(۲) می گوید: از هشام بن حکم پرسیدم :

« ما معنى قولكم: إِنَّ الْإِمَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُوماً؟ فقال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن ذلك، فقال عليه السلام: المَعصُومُ هُوَ الْمَمْنُوعُ بِاللهِ مِنْ جَمِيعِ مُحَارِمِ اللهِ، وقال الله تبارك وتعالى: ﴿وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^(۳) »^(۴).

معنای گفتار شما چیست که: امامی نیست، مگر آنکه معصوم است؟ هشام گفت: از حضرت امام صادق علیه السلام در این مورد پرسیدم، امام علیه السلام فرمودند: معصوم کسی است که به وسیله‌ی خداوند متعال، ارتکاب محرمات الهی در ایشان راه ندارد و ممکن نیست. خداوند متعال می فرماید: «و هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست، هدایت شده است».

۱. سوره روم، آیه ۳۰.

۲. از روایت بوده و به محضر حضرات معصومین علیه السلام مشرف می شده است.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۰۱.

۴. معانی الأخبار، صفحه ۱۳۲.

زمانی که فرد به صراط مستقیم هدایت شد، می تواند دیگران را به سوی صراط مستقیم هدایت کند. اما کسی که در سنگلاخ ها و کوره راه های ضلالت و تاریکی های جهالت قدم برمی دارد و معتصم به حبل الله نمی باشد، چگونه می تواند هدایت گر مردم باشد؟ کسی که مسائل ابتدایی دین مثل مسائل تیمم، نماز، ارث و امام جماعت را نمی داند و حکم و جوب جماعت را برای نمازهای مستحبی صادر می کند^(۱) - که قرن ها این ملعنت برای خلیفه ی دوم باقی است -، نمی تواند امت اسلامی را به سوی صراط مستقیم هدایت کند، زیرا مقام هدایت برای صاحبان عصمت است.

عصمت از «مقوله ی علم» است؛ یعنی ائمه ی معصومین علیهم السلام بر تمام عوالم وجود احاطه ی علمی دارند. احاطه ی علمی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به حدی بود که دوست و دشمن را به شگفتی می آورد.

روزی عمر به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض کرد: شما در پاسخ مسائل مورد سؤال عجله می کنید. حضرت علیه السلام دست خود را به عمر نشان دادند و فرمودند: چند تا است؟ عمر عرض کرد: پنج تا. حضرت علیه السلام فرمودند: زود پاسخ دادی و عجله کردی! عمر عرض کرد: چیزی بر من پنهان نبود. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: من در پاسخی که برایم پنهان نیست، شتاب می کنم^(۲). کسی که عالم به همه ی کون و وجود است و همه ی عالم مثل کف دستانش در منظر و مشهد اوست، دارای مقام عصمت است.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

۲۲ ۱. بحار الأنوار، جلد ۳۱، صفحه ۷؛ از منابع اهل سنت: صحیح بخاری، جلد ۴، صفحه ۲۱۸.
۲. بحار الأنوار، جلد ۴۰، صفحه ۱۴۷.

خودآزمایی

- ① آیا صحابه دارای مقام عدالت هستند؟
- ② دلیل طرفداری اهل سنت از صحابه چیست؟
- ③ غرض غایی پروردگار از بعثت انبیا چه بوده است؟
- ④ چرا نمی‌توان رسول الله ﷺ را نهی از منکر نمود؟
- ⑤ پیامبر اکرم ﷺ دارای چه مقاماتی بودند؟ نام ببرید؟
- ⑥ هشام بن حکم سرمنشأ همه‌ی گناهان را در چه چیزهایی خلاصه می‌کند؟
- ⑦ چرا ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام نمی‌توانند حریص باشند؟
- ⑧ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام چگونه و چه زمانی بیت المال را تقسیم می‌کردند؟
- ⑨ چرا انسان‌های معمولی دچار حسادت می‌شوند؟
- ⑩ آیا غضب در همه‌ی مواقع، مورد سرزنش واقع شده است؟
- ⑪ قرآن مجید، انسان را به پیروی از چه کسی هدایت می‌کند؟
- ⑫ قرآن مجید دین قیم را چه دینی می‌داند؟

زمانی که فرد به صراط مستقیم هدایت شد ،
می تواند دیگران را به سوی صراط مستقیم هدایت
کند . اما کسی که در سنگلاخ ها و کوره راه های
ضلالت و تاریکی های جهالت قدم برمی دارد و
معتمد به حبل الله نمی باشد ، چگونه می تواند
هدایت گرمردم باشد ؟ کسی که مسائل ابتدایی
دین مثل مسائل تیمم ، نماز ، ارث و امام جماعت
را نمی داند و حکم و وجوب جماعت را برای
نمازهای مستحبی صادر می کند - که قرن ها این
ملعنّت برای خلیفه ی دوم باقی است - ، نمی تواند
امت اسلامی را به سوی صراط مستقیم هدایت
کند ، زیرا مقام هدایت برای صاحبان عصمت
است . (صفحه ۲۲ از همین جزوه)

- محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت :
- ابتدای خیابان امام ، جنب قائمیه ، فروشگاه آوای مهر .
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد .
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات ، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید .

محل برگزاری جلسات :

کاشان : حسینیه مرحوم آیت الله یثربی رحمته الله علیه

تلفن : ۴۴۴۴۳۴۳ - ۴۴۵۲۷۷ - ۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک : info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir